



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع بحث: رهایی از عیوب پنهان

زیرک چه کسی است؟

امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی می فرمایند:

كَفَى بِالْمَرْءِ كَيْسًا أَنْ يَعْرِفَ مَعَايِبَهُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَجْهَلَ عَيْبَهُ؛ از زیرکی برای یک انسان همین بس است که معایب خود را بشناسد و از جهالت و نادانی فرد هم همین بس که عیب خود را نشناسد.

این روایت ارزش شناختن عیب های انسان را می رساند، آدم زیرک کسی هست که شناخت به عیوب خودش داشته باشد.

در روایت دیگر حضرت می فرماید:

كَفَى بِالْمَرْءِ غَبَاوَةً أَنْ يَنْظُرَ مِنْ عُيُوبِ النَّاسِ إِلَيَّ مَا خَفِيَ عَلَيْهِ مِنْ عُيُوبِهِ؛ در کودنی آدمی همین بس که عیب های مردم را ببیند و عیب های خود را پپوشاند.

باید خیلی مشغول خودمون باشیم و معرفت نفس پیدا کنیم چون عیوب و صفاتی در ما وجود دارد که پنهان هستند.

یک روایتی هم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت اباذر درباره معرفت نفس می فرمایند:

يا اِباذَرَ إِذَا أَرَادَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ وَ زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا وَ بَصَّرَهُ بِعُيُوبِ نَفْسِهِ؛ ای اباذر هنگامی که خداوند عزوجل خیر بنده اش را بخواهد او را در دین فقیه، از دنیا زهد و عیوب اش را به او نمایان می کند.

نکاتی پیرامون عیوب پنهان:

نکته اول: اینکه خداوند بصیرت در عیوب نفس را کنار تَفَقُّه در دین و زهد از دنیا قرار داده نشانه جایگاه بالای این بصیرت است.

نکته دوم: خداوند اگر خیر کسی را بخواهد او را بصیر به عیوبش می کند وقتی ما بصیرت به عیوب خودش داشته باشیم نشانه این است که خداوند خیرمان را می خواهد.

با ارزش ترین رفتار:

در روایتی دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج از خداوند سوال می کنند:

کدام رفتار با ارزش تر است؟ خداوند به کم خوری و حفظ زبان اشاره می فرمایند، سپس اثر آن را حکمت ذکر می کنند، بعد اولین اثر حکمت را خبر یافتن شخص از عیوبش بیان می فرمایند: ... فَيَعْلَمُ كَمَا لَمْ يَكُن يَعْلَمُ وَيَبْصُرُهُ مَا لَمْ يَكُن يَبْصُرُهُ. فَأَوَّلُ مَا أَبْصَرَهُ عُيُوبُ نَفْسِهِ حَتَّى يَشْتَغَلَ عَنْ عُيُوبِ غَيْرِهِ وَ أَبْصَرَهُ دَقَائِقَ الْعِلْمِ حَتَّى لَا يَدْخُلَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ؛ ... پس آنچه را که قبلاً نمی دانست می فهمد، و آنچه را که قبل از این نمی دید می بیند، اولین چیزی که به آن بینایش می کنم عیوب نفسش هست، تا از عیب جویی مردم روی برگرداند و او را به دقایق نکات علمی بینا می کنم تا اینکه شیطان بر او مسلط نگردد.

در روایتی دیگر از امام سجاد علیه السلام آمده است: فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَتَّحَّ لَهُ الْعَيْنِينَ التَّيْنِ فِي قَلْبِهِ فَأَبْصَرَ بِهِمَا الْعَيْبَ وَ إِذَا أَرَادَ غَيْرَ ذَلِكَ تَرَكَ الْقَلْبَ بِمَا فِيهِ... اگر خداوند متعال خیر بنده ای را بخواهد چشمانی که در قلبش است را

برایش می‌گشاید پس با آنها عیب و زشتی را می‌بیند و چون غیر این را اراده کند دل را به حال خودش وا می‌گذارد.

البته در روایتی آمده شخص آنقدر تا آخر عمر به خودش می‌پردازد که فرصت نمی‌کند به عیب‌های دیگران هم توجهی بکند، این یکی از مراتب نفس هست معرفت عیوب خود.

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده: **إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَبْدَ مُتَفَقِّدًا لِذُنُوبِهِ، فَأَعْلَمُوا أَنَّهُ قَدْ مُكَّرَ بِهِ؛** وقتی دیدید کسی به عیوب دیگران مشغول است و عیوب خودش را فراموش کرده است، بدانید که گرفتار مکر خداوند شده است.

یا در روایتی دیگر از امیرالمومنین علی علیه السلام آمده: **جَهْلُ الْمَرْءِ بِعَيْبِهِ أَكْبَرُ ذُنُوبِهِ؛** یکی از بزرگ‌ترین گناهان انسان این است که به عیوب خود آگاه نباشد.

فهمیدن عیوب، ثمره عبادت:

یکی از مهم‌ترین فلسفه خلقت ما امتحان است **أَيْكُمُ احْسَنُ عَمَلًا**، یکی از ثمرات این امتحانات فهمیدن عیوب خودمان هست، در این امتحانات انسان دچار درد و رنج می‌شود.

خداوند عزوجل و در دل هر امتحان خیری را برای ما می

خواهد از امام حسن عسکری علیه السلام روایت است که می
فرمایند: رنج و سختی نعمتی نهفته اند.

شاید منظور امام همین فهم انسان به عیوب خود باشد.

گناهی که انسان را بهشتی می کند:

بعضی وقتها امتحانات الهی بستر گناهان اند طبیعتاً خداوند
دوست ندارد که بنده اش گناه کند اما بعضی وقتها چاره ای
نیست، یعنی گاهی خداوند ما را در معرکه گناهان می اندازد تا

دچار معصیت شویم و بفهمیم چه عیوبی را در وجودمان
پنهان کرده بودیم. اگر ما در اثر ارتکاب یک گناه، یک عیب پنهان
را در اعماق روح خود بسوزانیم، اینجاست که گناه سبب

بهشت رفتن ما خواهد شد! البته معلوم هست اگر انسان گناه
نکند و به بهشت برود، جایگاهش در بهشت بهتر خواهد بود.

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در وصیتش به ابوذر می

فرمایند: گاهی انسان به واسطه گناهی به بهشت داخل می

شود.

چگونه به معرفت نفس دست پیدا کنیم؟

سوال پیش می آید که چگونه معرفت به نفس پیدا کنیم؟ آیه قرآن جواب می دهد **بَلِ الْإِنْسَانُ عَلِيٌّ نَفْسِهِ بِصِيرَةٍ وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ؛** بلکه انسان از نفس خود آگاه است، هر چند برای خود عذرهایی بتراشد.

پس انسان نسبت به عیوب خود بصیرت دارد، یعنی اگر بخواهد ببیند، می تواند بصیرت داشته باشد، ولو عذر و بهانه های مختلف در دفاع از خود و توجیه رفتار ناپسند خود بیاورد. امان از استعداد فوق العاده انسان در توجیه گری. ما باید همیشه درگیر عیوب پنهان خود باشیم تا از بین ببریم. از امیرالمومنین روایت است: **طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ؛** خوشا به سعادت کسی که عیب هایش آنقدر مشغول می کند که دیگر به عیب مردم نمی پردازد.

راهکار شناختن عیوب پنهان:

یکی از اقدامات مقدماتی برای شناختن عیوب خود، مشغول عیب دیگران نشدن و عیب جویی نکردن است، امام کاظم علیه السلام در روایتی می فرمایند: **لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَحَاسِبْ نَفْسَهُ**

فِي كُلِّ يَوْمٍ؛ هر کسی که هر روز محاسبه نفس نکند، از ما نیست.

ویژگی های متقین:

امیرالمؤمنین در خطبه متقین می فرمایند:

لَا يَرْضَوْنَ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الْقَلِيلَ وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ الْكَثِيرَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنِّي بِنَفْسِي... فَمِنْ عَلامَةِ أَحَدِهِمْ... يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ؛ از اعمال خود خشنود نیستند و اعمال زیاد خود را بسیار نمی شمارند، نفس خود را متهم می کنند و از کردار خود ترسان اند، هرگاه کسی آنان را بستایند از آنچه در تعریف او گفته شود در هراس افتاده می گوید: (من خود را از دیگران بهتر می شناسم و خدای من مرا بهتر از من می شناسد...) و از نشانه های پرهیزکاران این است که... اعمال نیکو انجام می دهند و نرسان اند.

سوءظن به خود:

سوءظن به خود، یکی از عوامل کمک‌کننده به شناختن عیوب خود به حساب می‌آید. اگر کسی خیالش از خودش راحت باشد، معلوم است که عیب خود را نمی‌یابد.

انسان به قول امام خمینی رحمه الله علیه عوجوبه دهر است، شهوات، گناهان و شیطنت انسان او را به مراتب پست عالم می‌کشاند.

اژدهای هزار سر:

مشغول به عیب‌های پنهان خود باشیم که در ادامه ذکر خواهیم کرد و نفس هم دنبال فرار از خود است و برای فرار از خود ما را مشغول عیوب دیگران می‌کند در روایت است تا آخر عمر ما مشغول مبارزه با خود هستیم نفس اژدهای هزار سر است که هر چه سر این اژدها را بزنی دوباره رشد می‌کند. اولین قدم برای نجات از این عیوب اعتراف به گناه است و اگر برای زیارت نزد ابا الفضل العباس یا سیدالشهدا علیهما السلام می‌رویم با عیوبمان برویم نگوئیم بهترین نوکر در جهان برای حضرتش هستیم هدیه امام حسین علیه السلام برای ما این

می شود که از این عیب ها آگاه و سعی به بر طرف کردنش
می کنیم .

عبادت بدون عجب:

در همه عبادات انسان دچار عجب می شود اما زیارت امام
حسین علیه السلام و پیاده روی اربعین خالی از عجب است .
ان شالله امام حسین علیه السلام هر چه به خوبانش در این
روزها می دهد به ما هم عنایت بفرماید .
ان شالله به عیوب پنهانمان آگاه و برای ریشه کن شدنش
قبل از گناه اقدام کنیم .



جلسه دوم:

دلیل اینکه چرا از خوبی‌ها صحبت نمی‌کنیم:

امیرالمؤمنین (ع) در روایتی می‌فرمایند بالاترین معرفت معرفت به عیب‌های نفس است.

سوال پیش می‌آید که شما چرا از خوبی‌ها صحبت نمی‌کنید؟

آیا رفع عیب از وجود انسان مهم‌تر هست یا رسیدن به خوبی‌ها؟ قطعاً انسان سرشار از خوبی‌هاست، این خوبی‌ها در

وجود انسان وجود دارد اما انسان باید تلاشش را بکند که این

خوبی‌ها را شکوفا بکند ولی این را هم ذکر بکنیم که در درون

انسان در لایه‌های پنهان نفس اش عیب‌های وجود دارد که

این عیب‌ها، پلیدی‌های درونی مانع‌های سرسخت برای

شکوفا شدن خوبی‌های انسان‌اند، به همین خاطر گفته می‌شود

اجتناب از گناهان اولی‌تر از کسب حسنات است، اگر

یادتان باشد در چهل حدیث امام خمینی رحمه الله علیه

خواندیم که باید دو کار کرد، تقوا و ورع داشتن اجتناب از

سیئات و دومی نیت کردن بود.

معرفت به عیبهای نفس:

یکی از مراتب معرفت نفس گفته شد که معرفت به عیب های نفس است، عدم معرفت به این عیب ها اکبر ذنوب نامیده شده است. حال سوال می شود که چرا این عیوب پنهان اند؟
۱_ به این خاطر است که میلها و آرزوهای ما باعث که ما این عیب ها را در گوشه دلمان پنهان کنیم.

۲_ از طرفی هم گفتند که به خاطر ترس از ناامیدی است، ناامیدی از اصلاح این عیبها باعث می شود که گاهی انسان چشمش را به این موضوع ببندد و عیبها را در دلش پنهان کند.
۳_ از دیگر علت های این معضل فرهنگ ما نیز هست ما در زندگی عادی خوشمان نمی آید کسی بیاید به ما انتقاد کند در صورتی که در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که کسی به تو عیبها را می گوید گویی یه تو هدیه می دهد و شاید بلد نیستیم که انتقادپذیر باشیم و دلایل مختلفی که ما اینجا قصد ذکر همشان را نداریم.

در روایتی از امام باقر علیه السلام (اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۱۴۸) می فرمایند: از پیامبر خدا اینطور رسیده است هرکس که این سه خصلت را داشته باشد یا یکی از این سه خصلت را

داشته باشد در روزی که سایه ای جز سایه خداوند وجود ندارد
زیر سایه عرش الهی قرار می گیرد، خصلت اول مردی که به
مردم دهد از طرف خود آنچه را که از آنان خواهش دارد، (آنچه
مردم از او خواهش کنند را انجام بدهد).

خصلت دوم مردی که گامی پیش و پس نهد تا بداند خدا بدان
راضی است (دنبال کسب رضای خداست).

خصلت سوم مردی که از برادر مسلمان خود عیبی نگیرد تا
آنگاه که آن عیب را از خود دور بکند زیرا هیچ عیبی را از خود
دور نکند جز آنکه عیبی دیگر در خویش بیابد و بس است که
مرد سرگرم خود باشد و پیرامون دیگران نگردد.

یک نمونه از عیوب پنهان:

یکی از عیوب پنهانی که در وجود انسان هست **بی رحمی**
است، خیلی اوقات وجود دارد که ما انسان بی رحمی می
شود و خود خبر نداریم، اگر صد نفر را جلوی چشمان سر
ببرند می گوئیم (بی خیال! فقط کسی ما را اذیت نکند و به ما
آسیبی نرساند عیبی ندارد، سر مرا که نبریده اند!) بعضی ها تا
این حد رذل و بی رحم هستند.

حضرت آیت الله بهجت (در کتاب در محضر بهجت جلد ۱
صفحه ۸۱) می فرمایند: آنچه معاویه و یزید بالفعل داشتند، ما
بالقوه داریم. خیلی به خودمان مغرور نشویم. اینطور نیست که
آنها را از جهنم آورده باشند و ما را از بهشت به خدا پناه می
بریم!

آن کسانی که به دنبال معرفت نفس هستند بهتر است بر روی
بی رحمی شان کار کنند، رحم نسبت به طبیعت، حیوانات چه
برسد به انسانها مثل مردم مظلوم یمن.

ثمره نادیده گرفتن بی رحمی:

آدمی اگر بی خیال رحم شود رذیله بی رحمی در درونش ریشه
می اندازد و این صفت چنان محکم می شود که هیچ چیز نمی
تواند او را از ریشه بکند دل تبدیل به سنگ می شود در خاطره
ای از شهید چمران از دل نازک و با رحم ایشان گفته شده در
ماشین نشسته بودند و از بیابانی می گذشتند بین سنگها و
اینها یک گل زیبا می بینند، شاید برای ما گفتنش تمسخر آمیز
به نظر برسد اما به راننده می گوید بایستد می رود گل را
نوازش می کند، با او صحبت می کند چون این گل آیه ای از
سوی پروردگارش می داند. ۱۳

ما هم مثل معاویه و یزید بی رحمی داریم!

پس بی رحمی یکی از این عیوب پنهان ما هست، ما هم مثل معاویه و یزید بی رحمی داریم اما برای آنها بالفعل بوده امام حسین (ع) را به آن شکل شهید کردند به فرزند شش ماهه اش رحم نکردن تا این حد بی رحم بودند حال ما هم این بی رحمی را داریم اما بالقوه باید تلاش کنیم که از بین برود.

مصدیقی از نابودی بی رحمی...

خاطره ای از مرحوم ترابی، آزاده سرافراز، به نظر بنده شخصی بود که بی رحمی را در نهان ترین غرفه دلش نابود کرده بود، رفقای ایشان برای بنده نقل می کردند که در زمان اسارت، گاهی شکنجه گر یعنی، به دستور مافوق آنقدر ایشان را می زده و شکنجه می کرده که خسته می شده است. با این وجود صبح روز بعد، آقای ابوترابی از او عذرخواهی می کرد که: (مرا ببخش، تو دیشب تا صبح به خاطر من مجبور شدی بیدار بمانی!) انسان موجود عجیبی است. ببینید یک انسان تا چه حد می تواند دل رحم و دلسوز باشد و قلبش تا چه اندازه می تواند خالی از بی رحمی باشد. معلوم است که او بی رحمی را تا

آخر جارو کرده و از خانه دلش بیرون ریخته است.
معلوم نیست ما چقدر از این بی رحمی را در قلبمان نابود کرده
یا چقدر از آن را در خودمان از بین برده ایم؟ اگر کسی به ما
ضربه ای بزند، می توانیم نابودی اش را نخواهیم؟ اگر یکی از
رفقای ما به ما ضربه بزند، می توانیم تحمل کنیم؟ اگر در
اعماق دل آدم، بی رحمی وجود داشته باشد، یک روزی لو می
رود. گفتری که ته دل آدم باشد، یک روزی رو می شود، اینکه
بعضی ها می گویند (کفرم را درنیار) از این باب است.
بغضی ها هستند تا دیروز انقلابی بودند ولی حالا دیگه خسته
شده و کفرشان درآمده است. تازه دارد معلوم می شود که در
دلشان چه چیزهای پنهان بوده است! آنها الان حاضرند برای
رسیدن به خواسته های خود با ضد انقلاب هم آوا شده و به
ملا خود خیانت کنند. یک ذره رحم و شفقت در دل چنین انسان
های وجود ندارد.

دلیل بی رحمی:

دلایل بی رحمی می تواند متعدد باشد، ولی ریشه اصلی اش
خودخواهی افراطی است. انسان باید تلاش کند تا این

خودخواهی را به مرور زمان کاهش دهد.

یکی از معانی سیاسی نبودن همین است که انسان نسبت به سرنوشت دیگران بی تفاوت باشد و این همان بی رحمی است.

درباره حسادت:

یکی دیگر از عیوبی که استعداد پنهان ماندن در لایه های ناپیدای روح انسان را دارد و اتفاقاً بسیار خطرناک هم هست، حسادت است. حسادت آنقدر زشت است که همه سعی در انکار کردن آن دارند و به همین دلیل پنهان می ماند. حسادت یک غیب فراگیر است تا جایی که هیچ کس نباید احتمال وجود آنرا در خود انکار کند. در مورد فراگیر و عالم البلوا بودن این عیب، باید جای دیگری بحث کرد ولی اجمالاً همه باید تلاش خود را برای پیدا کردن این عیب در وجود خود و نابود کردن آن به کار بگیریم.

نصیحت از روی حسادت:

بغضی وقتها حسادت، خود را به صورت های دیگری که زشت

هم نیستند نشان می دهد؛ مثل نصیحت های دلسوزانه، نمی شود اصل نصیحت و حسن و ضرورتش را نادیده گرفت و انکار کرد، ولی باید به ریشه و انگیزه آن توجه کنیم؛ مبادا از سر حسادت کسی را نصیحت کنیم.

حسادتی که در دل زبیر نسبت به امیرالمومنین (ع) در زمان رسول خدا ایجاد شد و پنهان ماند تا آنکه در عزم بر جنگ جمل تجلی پیدا کرد، نمونه عجیبی از یک غیب پنهان میام است که موجب هلاکت صاحبش شد.

وقتی سر زبیر را آوردند جلوی امیرالمؤمنین، آقا نگاه کرد فرمود اگر قضیه آن جاسوس نبود، شاید کار به اینجا نمی رسید، گفتند آقا جاسوس چیست؟ فرمود یک چیزی است، نه آقا تو رو خدا بگو؟ آقا فرمود یک روزی من و زبیر مأمور شدیم یک جاسوسه‌ای را بگیریم که همراه خودش کاغذی داشت می برد که به مردم مکه گزارش بدهد. پیامبر فرمود ایشان کاغذی پیشش هست بگیرید، زبیر هر چه رفت با آن صحبت کرد زن متقاعدش کرد که چیزی پیش من نیست، برگشت گفت آقا ایشان می گوید چیزی پیش من نیست، برگشتم گفتم زبیر پیغمبر فرموده کاغذ دستش

هست، پیغمبر که دروغ نمی‌گوید بگذار من بروم خودم بگیرم.
رفتم با نهیب کاغذ را ازش گرفتم، از همان جا یک حسادتی ته
دل زبیر نسبت به من ایجاد شد، همان ماند تا بیچاره‌اش کرد.
امان از وقتی که انسان حسادت پنهان نسبت به کسی داشته
باشد. حسادت پنهان آثاری غیر قابل پیش بینی خواهد
داشت. مثلاً حسادت موجب کینه و آقای بد از طرف مقابل می
شود و این برداشت منفی، عواقب نامطلوب دیگری را به
دنبال می آورد.

حسادت خورنده معنویت:

هر کس احساس می کند ایمانش ضعیف است و بی دلیل
میزان معنویتش پایین است، یکی از کارهای که باید انجام بدهد
این است که به قلب خود مراجعه کند و آنرا از حیث وجود یا
عدم وجود حسادت دقیقاً بررسی نماید. حسادت همچون
خوره، ایمان را نابود می کند.

امام صادق (ع) می فرماید؛ حسادت ایمان را می خورد
همانگونه که آتش هیزم را می سوزاند.

درمان حسادت...

درباره درمان رذیله بی رحمی ذکر کردیم که از خودخواهی افراطی دست برداریم برای درمان حسادت هم باید دو کار انجام بدهیم یک علمی و دیگری عملی، علمی اینکه بدانیم تقسیم کننده روزی خداست اگر به عدالت اش شک کردی آن موقع ضعف توحید داری و از لحاظ عملی گفته اند خوبی طرف را بگویند نشینید عیب طرف را بگویند. حقیقاً هر جا رفتید از خوبی های اشخاص صحبت کنید بگویند من نمی توانم کار های او را بکنم و...



جلسه سوم:

درباره تکبر...

در دو جلسه گذشته درباره دو عیب پنهان بی رحمی و حسادت بحث شد این جلسه قرار است درباره تکبر بحث و گفت‌وگویی داشته باشیم.

صحبت درباره تکبر بسیار زیاد است و در روایتی از

امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده: **إِيَّاكَ وَ الْكِبْرَ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ وَ أَقْبَحُ الْعُيُوبِ وَ هُوَ حَلِيَّةُ إِبْلِيسَ**. از تکبر پرهیز که آن بزرگ‌ترین گناهان، دردناک‌ترین عیبها و زیور شیطان است.

حضرت در خطبه قاصعه می‌فرمایند: ابلیس از جای که ضربه

خورده است ضربه می‌زند. در آیه قرآن هم آمده **وَإِذْ قُلْنَا**

لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ

الْكَافِرِينَ ابلیس استکبار جست و در زمره‌ی کافرین قرار گرفت

به خاطر آن برتری جویی که نسبت به حضرت آدم علیه السلام

داشت. دقیقاً همان بلایی که بر سرش آمده سر مردم می‌آورد.

ریشه تکبر چیست؟

تکبر بدترین عیب انسان است و بدتر از این موضوع پنهان بودن تکبر است و هیچ کس نمی تواند آنرا انکار کند. چرا تکبر سراغ انسان می آید؟ واقعیت این است که بذر تکبر در وجود انسان نهفته است، تکبر فی النفسه بد نیست و در روح ما وجود دارد یعنی میل به بزرگ شدن و در اصل این تکبر یک نعمت الهی است اما متأسفانه مشکل اینجا پیش می آید که ما نمی دانیم چطور این بذر را آبیاری کنیم و نیاز روحی خودمان را پاسخ بدهیم و این بحث در بیشتر خوبی های ما هم وجود دارد حتی نسبت به حسادت، خداوند اینها را در وجود ما گذاشته است برای بزرگ شدن ما در احسن تقویم بسیار بزرگ بوده ایم حد یَقِف نداشتیم حال ما را به دنیا آورده اند در افسل السافلین قرار داریم در یک دنیای کوچک اما ما میل به بزرگ شدن را از راه خود از راه فطرت پاسخ نمی دهیم بلکه از راه طبیعت از راه عالم ماده پاسخ می دهیم.

فلسفه تکبر...

شاید وجود این میل تحریک انسان برای رسیدن به احسن تقویم باشد! شاید نه قطعاً ۲۱

اگر تکبر به صورت آزادانه رها بمان به صورت یله رشد می کند در راه دنیا به انحراف کشیده می شود، با آن وجود که تمام این گرایشات برای رفت و کشش به سمت خداوند است که ما در مسیر اشتباهی آنرا هزینه می کنیم.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: اگر خودت را وادار به خوبی نکنی به سمت بدی کشیده می شوی.

در واقع هرچند فطرت تو الهی است اما طبیعت تو را به سمت رضائل می برد. اگر نیاز به خوبی پاسخ داده شود مردم خود را به سمت جلوه‌های بزرگنمایی نمی برند.

تکبر میل فطری انحراف یافته:

تکبر یک میل فطری انحراف یافته است که فرد متکبر عجولانه و نا بجا به سمت آن حرکت می کند و یا به صورت حریصانه در وجود خود خیال می کند.

حال یک سوال پیش می آید نحو منحرف شدن تکبر به چه شکلی هست؟

۱_ نحو منحرف شدن کبریایی و تکبر به این صورت است که انسان در تشخیص مصداق اشتباه کند، مثلاً خیلی ها تصور

می کنند که اگر در بهره های دنیای از دیگران سبقت بگیرند یا در زمینه ای از اعتبار اجتماعی بیشتر برخوردار شوند، نیاز خود به میل بزرگ شدن را پاسخ داده اند، در حالی که گرایش بزرگ طلبی انسان با این گونه مصادیق، پاسخ ارضا کننده ای نمی یابد.

۲_ عامل دیگر در به انحراف کشاندن گرایش بزرگ شدن این است که انسان برای بزرگ شدن عجله کند، این شتابزدگی در انتخاب مصداق اشتباه کمک می کند. باید یادمان باشد برای بزرگ شدن عجله نکنیم. عجله در قضاوت و عجله در رسیدن به نتیجه دو نوع عجله مهلک در همه خطاهای ما هستند.

۳_ ندیدن نقش خداوند متعال در بزرگ ساختن انسان و به خود متکی بودن در کسب عوامل بزرگی و یا تمسک به اسباب دنیوی عامل دیگری در بیراهه رفتن پاسخ به این نیاز است.

۴_ نباید نقش فرهنگ جامعه و اطرافیان را هم نادیده گرفت.

۵_ عامل دیگر مقایسه های بی مورد است.

تکبر میل فطری همگانی:

تکبر در وجود همه انسان ها وجود دارد و نمی توان آنرا نادیده

گرفت در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اصحاب در حال عبور از کوچه ای بودند که یک زن سیاه پوست و از طبقه بردگان وجود داشت که راه را برای جمع کردن فضولات حیوانات مسدود کرده بود، وقتی اصحاب از او می خواهند که راه را باز کند گفت: راه پهن و عریض است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: او را رها کنید که روحیه ای جبارانه دارد، **دَعُوها فَإِنَّها جَبَّارَةٌ...**

در سوره علق آمده است، **كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِيَ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى** انسان وقتی حس بی نیازی کند طغیان می کند. فلسفه وجودی پیامبران هم برای این است که آن بذرهای فطری انسان را رشد بدهند و انسان هم عجول است ذکر دنیا می آید سراغش، مقایسه و... باعث نی شود آن بذرهای که برای رسیدن به خداوند است را در راه دنیا به صورت قتل و غارت و ظلم نمایان بشود.

از آثار بد تکبر...

تکبر یک آثار بدی برای بچه حزب الهی ها دارد وقتی در دل یک فردی تکبر پنهان باشد این تکبر باعث می شود این

شخص با مؤمنین کنار نیاید، نمی تواند کار تشکیلاتی بکند و... چرا؟ چون مؤمنین صفت مقابل تکبر که تواضع باشد را دارا هستند و این دو نمی توانند باهم کنار بیایند و کار تشکیلاتی انجام بدهند.

درمان تکبر...

راه درمان تکبر، تواضع است در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده: همانقدر که تکبر انسان را از خدا دور می کند تواضع انسان را به خداوند نزدیک می گرداند.

حال تواضع را چگونه یاد بگیریم؟ با نشت و برخورد با انسان های متواضع، امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده اند ناتوان ترین شما کسی است که دوست خوب ندارد و ناتوان تر از آن کسی است که دوست خوبش را از دست بدهد.

آثار اخروی تکبر...

از آثار اخروی تکبر از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اباذر غفاری اینگونه آمده است: يا اِبَادِرَ مَنْ مَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ اِلَّا اِنْ يَتُوبَ قَبْلَ ذَلِكَ

ای ابوذر، آنکه بمیرد و در قلبش ذره ای کبر باشد بوی بهشت را استشمام نمی کند، مگر اینکه قبل از مرگ توبه کرده باشد. در حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام روایت است **ما دَخَلَ قَلْبَ امْرِئٍ شَيْءٌ مِنَ الْكِبْرِ إِلَّا نَقَصَ مِنْ عَقْلِهِ مِثْلُ مَا دَخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ، قَلَّ ذَلِكَ أَوْ كَثُرَ**. هیچ مقداری از تکبر به دل آدمی راه نیابد، مگر این که به همان اندازه، کم باشد یا زیاد، از خردش کاسته شود.

آثر تکبر در فهم...

در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده: **لَا يَتَعَلَّمُ مَنِ يَتَكَبَّرُ**، یاد نمی گیرد کسی که تکبر کند، به همین خاطر مهم ترین آموزه و تربیتی که پدر و مادر یا مربی باید به شخص بدهند تواضع است تا در ب حکمت و تعقل به روی شخص باز شود و اگر در سیره اهل بیت علیهم السلام و بزرگان نگاه کنیم سرشار از تواضع است مثال بارز تواضع در زمان ما موبداریانی هستند که خودتان مشاهده می کنید در چه حد تواضع می کنند این از خاصیت های اربعین است، تنها عبادتی که در آن شرمنده می شوی.

انواع تکبر...

تکبر انواعی دارد مثل تکبر در مقابل خدا، خلق خدا، معصومین علیهم السلام، ولی فقیه، اویاء خدا و...

انسان باید برود به سراغ درمان این عیب که آن هم تواضع است که از دو طریق **تفکر و محاسبه** نفس صورت می گیرد. در بین راه های جلوگیری از تکبر پنهان مهمتر از همه تفکر و محاسبه نفس است وقتی خوب در خود دقت کنیم شاید بتوانیم درون خود را ببینیم در گوشه و کنار ها خود بزرگ بینی ها را پیدا کنیم، محاسبه نفس مهارت می خواهد برای درک اینکه آیا تکبر پنهان در نهان خانه دل داریم یا نه باید نفس خود را باز خواست کنیم و از نفس خود صادقانه بپرسیم از چه چیزی خوشش می آید و از او بپرسیم اگر بر دیگران توفیق پیدا کند و یا دیگران به برتری او اعتراف کنند لذت می برد؟ اگر پاسخ نفس مثبت بود تکبری در نفس پنهان داریم کمی و زیادی اش را باید درمان کنیم، اساساً یکی از راه های مؤثر نشست و برخواست با انسان های خوب است و برای پیدا کردن تکبر پنهان با نشست و برخواست با انسان های متواضع متوجه تکبر خواهیم شد.

درمان های تکبر...

راه های دیگری هم برای درمان تکبر وجود دارد، گفتیم که ریشه تکبر درخواست فطرت برای بزرگ شدن است و وقتی انسان دوست دارد بزرگ باشد، ولی نیست، متکبرانه رفتار می کند تا نقص خود را جبران کند. خب برای ریشه کن کردن تکبر، یعنی برای اینکه نخواهیم حقارت خود را پشت تکبر پنهان کنیم، **باید حقیقتاً بزرگ باشیم و بزرگواری.**

برای بزرگ شدن به معنی حقیقی باید چاره ای بیاندیشیم. باید کارهای بزرگ انجام دهیم، یعنی از خودگذشتگی های بزرگ داشته باشیم، خدمات بزرگ داشته باشیم که از نشانه های بزرگواری ماست.

تکبری که در طبیعت ما هست را با تواضع و اوج آن از خودگذشتگی درمان کنیم اهل دعا و استغفار باشیم در روایت آمده هر که اهل دعا نباشد روحیه متکبرانه دارد.

نماز درمانگر تکبر:

خود نماز هم راهی برای رهایی از تکبر است در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده: **فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا**

عَنِ الْكَبْرِ، خداوند نماز را برای دوری از کبر، واجب کرده است.
این نشان می دهد که رشد تکبر از مسیر طبیعی اش چقدر
خطرناک است که خداوند پنج وعده نماز را برای ریشه کن
کردن آن قرار داده است و خلاصه نماز یعنی خداوندا من کسی
نیستم، من کوچک شما هستم در تمام ذکر رکوع و سجود و...
در روایتی از حضرت زهرا اطهر سلام الله علیها آمده: **فَرَضَ اللَّهُ**
الْإِيمَانَ تَطْهِيراً عَنِ الشِّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ، پس نماز
یک راه اساسی برای خلع تکبر است.
در آیه قرآن آیه ۴۵ سوره بقره آمده: **وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى**
الْخَاشِعِينَ



اثر ارادت به اهل بیت:

دیگر راه درمان تکبر ابراز ارادت به اهل بیت علیهم السلام است، در یک سفر اربعین ما کاظمین، سامراء، نجف و کربلا، زیارت نرجس خاتون و... از بزرگان و ائمه انجام می‌دهیم زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم و روضه اهل بیت می‌گیریم. آقا چرا روضه می‌گیرید؟ چون تکبر ما را زمینگیر کرده و به انحراف بزرگ می‌شویم روضه اهل بیت ما را کمک می‌کنید. اربعین می‌تواند ما را در درمان این عیبهای پنهان کمک کند در بین این عیبها سوءظن را هم اضافه می‌کنیم که درمان اش حسن ظن به دیگران و سوءظن به خودمان است. در اربعین تحقیق کرده اند مردم از صد کشور زائر می‌آیند از چین، روسیه، نیجریه و...

فلسفه رنج...

یکی از فلسفه های رنج جدا کردن انسان از تکبر است، تا انسان را نجات بدهد.

انسان تشنه تواضع و بزرگ شدن است و از این انحراف خسته شده اما شیطان بزرگ نمی گذارد این مسیر پیش برود. یک رسانه نشان بدهید که بتواند سی میلیون انسان را در کنار هم جمع کند، هیچ کس نمی تواند معلوم است که دست خدا پشت این ماجراست همانطور که دست خدا پشت انقلاب بود و مردم تشنه امام حسین علیه السلام هستند و نمی توانند با طبیعت به درخواست هایشان جواب بدهد مردم میل به بزرگ شدن دارند اربعین همه اینها را پاسخ می دهد تا به ظهور امام زمان علیه السلام ختم شود.

اربعین و عیوب پنهان...

امام حسین علیه السلام در ظهر عاشورا به امام سجاد علیه السلام فرمودند: **وَاللَّهُ لَا يَسْكُنُ دَمِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ الْمَهْدِي** اربعین درباره تمام وجوه انسانی حرف دارد که ما در موبداران می بینیم، اربعین به تنهای تمام مفاهیم دینی ما را عملیاتی می کند، ایثار، عدم بی رحمی، عدم سوءظن، عدم حسادت و... تنها وظیفه ما این است که اربعین را جهانی کنیم. امام حسین علیه السلام مرکز تمام خوبی هاست **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**

همه زائرها به سلامت برسند به خانه و اربعین سال بعد ظهور
رخ داده باشد با ذکر صوات.